

در مراسم فرزندان انقلاب در دانشگاه آزاد

پناهیان: انقلابی‌گری معنایی جز واقع‌بینی ندارد/ دربارهٔ مسألهٔ هسته‌ای با ادبیات واقع‌بینانه باید بحث کرد، نه با ادبیات انقلابی/ در مقابل واقع‌بین‌ها، خیال‌پردازها قرار دارند/ نامهٔ امیرالمؤمنین (ع) به ابوموسی اشعری در محل مذاکرات: «شقی کسی است که به تجربه بی‌اعتنا باشد»

پناهیان: چرا ما باید از یک ادبیاتی استفاده کنیم که هم برای خیلی‌ها سوء تفاهم شود، و هم خیلی‌ها متوجه نشوند؟! اگر با ادبیات واقع‌بینانه صحبت کنیم و از انقلاب دفاع کنیم، اسلحهٔ دشمن را از دستش گرفته‌ایم. امروز واقعیت‌ها آن قدر به نفع انقلابی‌گری شده که هیچ نیازی به سخنان آرمان‌گرایانه نداریم ... هنگامی که ابوموسی اشعری به عنوان نمایندهٔ امیرالمؤمنین (ع) در حال مذاکره با نمایندهٔ معاویه در محل مذاکرات بود، امیرالمؤمنین (ع) به او نامه‌ای نوشتند که این نامه در نهج البلاغه آمده است. حضرت در این نامه از قیامت، آرمان‌های رسول خدا (ص) یا ارزش‌هایی که باید حاکم شود، سخن نگفت. بلکه با ادبیات واقع‌بینی سخن گفت و فرمود: «ای ابوموسی! تجربه را زیر پا نگذار، کسی که به تجربه و عقل بی‌اعتنا باشد شقی است»

حجت الاسلام پناهیان در مراسم فرزندان انقلاب در دانشگاه آزاد اسلامی بر استفاده از ادبیات واقع‌بینانه به جای ادبیات انقلابی تأکید کرد. در ادامه فرازهایی از این سخنرانی مهم را می‌خوانید:

بهترین کار در نبرد نرم، خلع سلام دشمن است

• در نبرد افکار و مبارزهٔ اندیشه‌ها، کلمات و مفاهیم حکم اسلحه‌ها و مهماتی را دارند که هر کسی در خشاب تفکر خودش ذخیره کرده و آن را به طرف خصم اندیشه می‌فرستد. نبرد سخت قواعد خاص خودش را دارد. اما در نبرد نرم بهترین نبرد این نیست که شما با اسلحهٔ خود در مقابل دشمن بایستید و از این مهمات علیه یکدیگر استفاده کنید. یعنی بهترین نبرد این نیست که هر کسی از ادبیات خودش علیه ادبیات خصم استفاده کند و آن را بزند یا حقانیت خودش را اثبات کند. بلکه بهترین کار در نبرد نرم این است که طرف مقابل خود را خلع سلاح کنی. آن وقت او دیگر سلاحی ندارد که به وسیلهٔ آن سلاح، شما را بزند. البته در نبرد سخت هم اگر بشود این کار را انجام داد- یعنی انبار مهمات دشمن را نابود کرد تا مهماتی برای جنگیدن نداشته باشد، خیلی خوب است.

الان احتیاج به «همدلی و همزبانی» داریم و امکاناتش بیش از هر زمانی مهیاست/ شیوهٔ همدلی و همزبانی بر اساس آیهٔ قرآن

• این شیوه از مبارزه در آیات قرآن تصریح شده است، خداوند می‌فرماید: «وَ جَادِلْهُمْ بَالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (نحل/ ۱۲۵) یعنی اگر می‌توانی با آنها مجادله کن؛ آن هم مجادله به شیوهٔ بهتر. این مجادله یعنی اینکه به طرف مقابل بگویی: «تو چه چیزی را قبول داری؟ هر چیزی را قبول داری، از همان جا شروع می‌کنیم.» نه اینکه بگویی: «من اینها را قبول دارم و تو آنها را قبول داری، پس بیا با هم بجنگیم!» بلکه معنایش این است که بگوییم: «تو کدام طرف ایستاده‌ای؟ من هم می‌آیم و همان طرف می‌ایستم و همان طوری که تو نگاه می‌کنی، نگاه می‌کنم.» در این صورت هم همدلی بیشتر می‌شود و هم همزبانی. ضمن اینکه بددلی پیش نمی‌آید و ناهمزبانی‌ها هم از بین می‌رود.

- الان ما واقعاً در شرایطی قرار گرفته‌ایم که هم به «همدلی و همزبانی» بیشتر احتیاج داریم و هم امکاناتش را بیشتر از هر زمان دیگری داریم.

در طول انقلاب، جریان‌های متعددی سعی کردند انقلابی‌گری را در مقابل واقع‌بینی ترجمه کنند

- در طول مدت انقلاب جریان‌های متعددی سعی کرده‌اند انقلابی‌گری را در مقابل واقع‌گرایی یا واقع‌بینی ترجمه و تفسیر کنند. گاهی اوقات انگار انسان خوشش می‌آید که انقلابی‌گری را در مقابل واقع‌بینی قلمداد کند، مثلاً اینکه بگوییم: «حضرت ابوالفضل (ع) با اینکه عقل به او می‌گفت: آب بخور! ولی عشق به او می‌گفت: به خاطر امام حسین (ع) آب نخور! و او هم آب نخورد و این چقدر زیباست!» یا بگوییم: «آدم انقلابی کسی است که از هستی خودش می‌گذرد و این چقدر زیباست.»
- انگار گاهی اوقات ادبیات انقلابی غیرواقع‌بینانه برای بعضی‌ها قشنگ است. البته گاهی اوقات هم ضرورت دارد که آدم با ادبیات‌های دیگری-مثلاً ادبیات انقلابی، حماسی، آرمانی یا عاشقانه و از سر شور دیگری، سخن خودش را بگوید. چون گاهی اوقات شما نمی‌توانید واقعیت را برای مخاطب یا مخالف خود تبیین کنی و توضیح دهی، لذا با ادبیات عاشقانه و حماسی سخن می‌گویی، ولی الان شرایط ما اصلاً این‌گونه نیست.

امروز واقعیت‌ها آن قدر به نفع انقلابی‌گری شده که هیچ نیازی به سخنان آرمان‌گرایانه نداریم

- الان اصلاً شرایط ما به‌گونه‌ای نیست که برای اینکه حرف صحیح را بزنیم، نیاز داشته باشیم حتی یک جمله از ادبیات انقلابی‌ای که ظاهراً غیرواقع‌بینانه است، استفاده کنیم. الان ما بهتر از کسانی که انقلابی نیستند و ادعای واقع‌گرایی دارند، می‌توانیم واقع‌گرا باشیم و واقعیت‌ها را ببینیم و مبتنی بر واقعیت‌ها حرف بزنیم. یعنی باید بگوییم: «هرکس دنبال منافع ملی، گروهی و حتی شخصی خودش است، راه صحیح این است» مثلاً حضرت امام در خصوص اهمیت عزاداری برای امام حسین (ع) از ثواب حرف نمی‌زنند، بلکه از واقع‌گرایی سخن می‌گویند و می‌فرماید: «اگر بُعد سیاسی اینها را اینها بفهمند، همان غریزه‌ها هم مجلس بپا می‌کنند و عزاداری می‌کنند، چنانچه ملت را بخواهند و کشور خودشان را بخواهند.» (صحیفه امام/۱۶/۳۴۷)
- ما الان اگر بخواهیم انقلابی حقیقی باشیم باید انقلابی‌گری خود را با بیان واقع‌بینانه تفسیر و تبیین کنیم. این برای همه سهل‌الهم‌تر است. و امروز واقعیت‌ها آن قدر به نفع انقلابی‌گری در کنار هم چیده شده‌اند که شما-برای بیان حقانیت خودتان- نیاز به هیچ سخن آرمان‌گرایانه‌ای ندارید.

اگر داعشی‌ها حمله کنند دیگر از کربلا نمی‌گوییم، بلکه سخن اخیر سید حسن نصرالله را مطرح می‌کنیم

ادبیات واقع‌گرایانه سید حسن نصرالله

- در زمان دفاع مقدس، اگر کربلا و مفاهیمش را نداشتیم، شاید خیلی‌ها متوقف می‌شدند. در آن زمان، از زیارت قبر اباعبدالله الحسین (ع) و «هر که دارد هوس کرب و بلا بسم الله» سخن می‌گفتیم، ولی الان داعشی‌ها تا پنجاه کیلومتری ما رسیده‌اند. اگر حمله کنند خیلی نانجیبانه‌تر از صدامیان حمله خواهند کرد. چون به هیچ چیزی متعهد نیستند و یک دولت و کشور نیستند که سازمان ملل بخواهد علیه آنها بیانیه بدهد یا تحریم‌شان کند. و شما می‌بینید که اینها جنایت‌هایی مرتکب و سفاکی‌هایی می‌کنند که صدام هم نمی‌کرد.

- اینها اگر حمله کنند، دیگر ما از کربلا حرف نخواهیم زد، بلکه سخن سید حسن نصرالله را می‌زنیم که دو روز قبل بیان کرد و یک سخن کاملاً واقع‌بینانه بود. این دفعه دیگر ما نمی‌گوییم: «هر که دارد هوس کرب و بلا بسم الله» بلکه می‌گوییم ما اگر تسلیم اینها شویم، اینها ذلیلانه مثل گوسفند سر ما را می‌برند. سید حسن نصرالله - دو روز پیش - می‌گفت: حتی اگر سه چهارم ما کشته شویم، بهتر از این است که تن به تسلیم و ذبح و اسارت زنان و دخترانمان بدهیم (خبرگزاری فارس - شماره: ۱۳۹۴۰۳۰۲۰۰۰۰۶۶) یعنی ما مجبوریم با داعشی‌ها بجنگیم و الا ما را از هستی ساقط خواهند کرد.
- امروز واقعیت‌ها اقتضا می‌کند که این‌گونه واقع‌بینانه سخن بگوییم. حتی اگر قیامت را هم کنار بگذاریم، همین سخن واقع‌بینانه کافی است. یعنی به‌جای اینکه ما را با ذبح کنند و با زجر بکشند، با دشمن درگیر می‌شویم و در میدان نبرد با گلوله کشته می‌شویم. در حالی که این یک سخن انقلابی نیست، بلکه یک سخن واقع‌بینانه است.

اگر در سامرا جلوی داعش را نگیرید، بعد از آن پشت مرزهای خودمان خواهند بود/ ادبیات واقع‌گرایانه سردار سلیمانی

- الان کدام یک از ارزش‌های ما هست که نتوانیم واقع‌بینانه از آنها دفاع کنیم؟! مثلاً کدام یک از احترام به مقدسات هست که ما غیرواقع‌بینانه می‌خواهیم خودمان را برای آن فدا کنیم و این کار به ضرر خودمان تمام می‌شود؟! الان اگر ما برویم از کربلا و نجف دفاع کنیم، آیا بر خلاف واقعیت‌ها خودمان را فدای آرمان‌ها کرده‌ایم؟!
- دیروز سردار سلیمانی - که محبوبیتش در منطقه بیش از ایران است - می‌گفت: مبارزه ما با داعش عین منافع ملی است. (شبکه دانا - شناسه خبر: ۳۳۴۰۱۰) ادبیات ایشان هم کاملاً واقع‌گرایانه است. اصلاً شما الان نیاز ندارید که بگویید: ما می‌خواهیم خودمان را فدای حرم‌های اهل بیت (ع) کنیم! شما اگر در سامرا جلوی آنها را نگیرید، بعد از سامرا پشت مرزهای خودمان خواهند بود. ضمن اینکه وقتی جنگ را با ما شروع کنند، قصه خیلی فرق می‌کند با کارهایی که در عراق دارد می‌شود. آنها هر یک گلوله‌ای که به یکی از تأسیسات ما بزنند، در کل جهان سر و صدا راه می‌اندازند که ما به ایران ضربه زدیم.
- هر کسی هر مکتب و مرامی داشته باشد، حتی اگر مارکسیست، ماتریالیست، فمینیست یا آتش‌پرست باشد، باز هم جلوی آنها می‌ایستد. دشمن ما الان به این نقطه رسیده است؛ به نقطه‌ای که ما را به شدت واقع‌بین و واقع‌گرا کرده است.

چرا ما باید از ادبیاتی استفاده کنیم که برای خیلی‌ها سوء تفاهم شود؟ و خیلی‌ها متوجه نشوند؟

- چرا ما باید از یک ادبیاتی استفاده کنیم که هم برای خیلی‌ها سوء تفاهم شود، و هم خیلی‌ها متوجه نشوند؟ مثلاً برای خیلی‌ها سوء تفاهم شود و تصور کنند انقلابی یعنی کسی که حاضر است منافع خودش و منافع جامعه‌اش را فدای انقلاب و آرمان‌ها و ارزش‌ها کند. کما اینکه خیلی‌ها این اتهام‌ها را به انقلابیون می‌زنند.
- با ادبیات واقع‌بینانه صحبت کنیم. شما اگر خواستید علیه انحرافات جریان اصلاحات موضع بگیرید، مواضع واقع‌بینانه بگیرید. نگوید: «اصلاحات ارزش‌های «ما» را زیر پا می‌گذاشت!» این چه سخنی است؟! چرا گروه‌بندی ایجاد می‌کنید؟ بگویید: «در اوایل دولت اصلاحات که طالبان در افغانستان قدرت گرفته بود، جریان اصلاحات در روزنامه‌های خودش تأکید داشت که ما باید با طالبان ارتباط برقرار کنیم!» و البته این کار غلط بود. یا رؤسای جامعه روحانیون مبارز، در مجلس بلند می‌شدند و داد می‌زدند که: «ما باید با صدام ارتباط برقرار کنیم، چون او مانند خالد بن ولید شده و در مقابل آمریکا ایستاده است، و دشمن اصلی ما آمریکاست و لذا الان

باید به صدام کمک کنیم!» این هم سخن غلطی بود. تحلیل‌های آنها را ببینید که چقدر مفتضح بود! نگوئید: آنها علیه انقلاب ما حرف زدند بلکه بگوئید: یک سخن غیرواقع‌بینانه گفتند. نگوئید: آنها از انقلاب خارج شدند! بگوئید: آنها مواضع سیاسی غیرعقلانه اتخاذ کردند و این مواضع در پرونده سیاسی آنها ثبت شده است.

- آن روحانی‌ای که در زمان حضرت امام(ره) یک پستی داشت، رسماً در دادگاه گفت: «خود فلسطینی‌ها دارند با اسرائیل صلح می‌کنند، آن وقت شما کاسه از آش داغتر شده‌اید و مدام می‌گوئید: مرگ بر اسرائیل! این حرفها را کنار بگذارید و دنبال منافع ملی خودمان باشید!» چند ماه بعد از این سخنان، انتفاضه شروع شد و بطالن حرف او در عمل به اثبات رسید.

انقلابی‌گری یعنی واقع‌بینی؛ و هیچ معنای اضافه دیگری هم ندارد / امروز آرمان‌های ما به واقعیت‌های ملموس تبدیل شده‌اند

- **چرا گاهی ما در دفاع از انقلاب، از ادبیات واقع‌بینانه استفاده نمی‌کنیم؟! مگر در مقابل انقلابی‌گری کسی حرفی جز واقع‌گرایی دارد؟! ما هم باید واقعیت‌ها را مطرح کنیم. انقلابی‌گری یعنی واقع‌بینی، و هیچ معنای اضافه دیگری هم ندارد. البته می‌توانیم بگوئیم: انقلابی‌گری یعنی هم واقع‌بینی و هم آرمان‌گرایی! اما واقعش این است که الان ما به آرمان‌ها آن قدر نزدیک شده‌ایم که آرمان‌های ما تبدیل به واقعیت‌های ملموس شده است.**

- معمولاً آرمان چیزی است که دست‌نیافتنی باشد و قله آمل ما باشد، ولی الان این قله‌ها در دسترس ما قرار گرفته‌اند و ما در نزدیکی قله قرار داریم. پس معنایش این نیست که ما دست از آرمان‌گرایی خودمان برداشته باشیم، مسأله این است که امروز آرمان‌های ما به واقعیت‌ها تبدیل شده‌اند.

قبلاً توضیح نفاق و ظلم استکبار سخت بود، ولی الان راحت است / همه واقعیت‌ها را ببیند؛ هم واقعیت‌های نزدیک و هم واقعیت‌های دور

- انگار این آرمان ما هم تبدیل به واقعیت شده است که استکبار جهانی دارد نابود می‌شود، لذا دارد آخرین اشتباهات خودش را انجام می‌دهد و چاره‌ای جز انجام این همه جنایت ندارد، به حدی که حتی فیلم جنایت‌های خودشان را هم پخش می‌کنند. راه دیگری ندارند و هیچ منطقی در مقابل ما ندارند. امروز استکبار غرب هیچ جاذبه‌ای برای مردم جهان و حتی مردم خودش ندارد. لذا دیگر راهی جز این همه جنایت ندارد.
- قبلاً برای اینکه بگوئیم: «استکبار جهانی دوگانه برخورد می‌کند، ظلم می‌کند و...» یک مقدار توضیح یا اثباتش سخت بود ولی الان راحت است و همه دارند می‌بینند. مثلاً یکی از محسنات قطعنامه که خیلی طرفدار هم داشت این بود که در آن نوشته بودند: «ما حاضریم بررسی کنیم و ببینیم آغازگر جنگ چه کسی بوده است!» در حالی که بیش از ده سال پس از دفاع مقدس بود که سازمان ملل اعلام کرد: تأیید می‌کند که صدام آغازگر جنگ بوده است! یعنی بعد از اینکه دیگر صدام برای آنها یک مهره سوخته محسوب شد، این را اعلام کردند. ولی الان همه دنیا می‌داند که عربستان آغازگر جنگ در یمن بوده و ده برابر صدام هم دارد بمب می‌ریزد و این واقعیت را همه قبول دارند. این قدر محیط شفاف شده است.

- وقتی خواستید واقع‌بین باشید، باید دقت کنید که «همهٔ واقعیت‌ها را ببیند؛ یعنی هم واقعیت‌های نزدیک و هم واقعیت‌های دور را ببیند»

دربارهٔ مسألهٔ هسته‌ای هم با ادبیات واقع‌بینانه بحث کرد، نه با ادبیات انقلابی

- بنده به دوستانی که در ارتباط با مسائل هسته‌ای حساس هستند توصیه می‌کنم: با ادبیات واقع‌بینانه بحث کنید، نه با ادبیات انقلابی. مثلاً از «عزت انقلابی» صحبت نکنید، چون خیلی‌ها منظور شما را متوجه نمی‌شوند، تحریف می‌کنند و به شما تهمت می‌زنند. بگویید: واقع‌بینانه‌اش این است که ما می‌خواهیم کارخانه‌های ما بچرخد. ولی اصلاً بویی از چرخش کارخانه‌ها می‌آید؟!

- آمریکا اگر قدرت مدیریت جهان را داشت، بعد از اشغال افغانستان و عراق، یک‌مقدار این دو کشور را آباد می‌کرد تا روی ما را کم کند! به‌جای این همه بمب که بیاورد در این منطقه و بین تروریست‌ها توزیع کند، چرخ کارخانه‌های آنجا را راه می‌انداخت و آنجا را آباد می‌کرد. اگر این کار را در افغانستان و عراق انجام می‌داد، سخن گفتن انقلابی‌ها خیلی دشوار می‌شد. کماینکه در آغاز حملهٔ آمریکا به افغانستان، بعضی‌ها می‌گفتند: «آمریکا افغانستان را آباد می‌کند و آن را به یک کرهٔ جنوبی دیگر تبدیل می‌کند و ما اینجا حسرتش را می‌خوریم!» ولی حالا شما ببینید آمریکا با افغانستان چه کرده است؟!

برای اینکه جلوی بی‌بندوباری را بگیریم، لازم نیست از ارزش‌ها مایه بگذاریم

- از هر چیزی می‌خواهیم دفاع کنیم، با واقع‌بینی دفاع کنیم. مثلاً اگر می‌خواهیم از حجاب دفاع کنیم با همین نگاه واقع‌بینانه دفاع کنیم. اگر می‌گوییم که موسیقی‌های مبتذل نباشد، باز هم با نگاه واقع‌بینانه بگوییم. کماینکه حضرت امام(ره) با واقع‌بینی می‌فرمود: وقتی جوانان را به هرزگی و موسیقی مشغول می‌کنند، انرژی جوانان را می‌گیرند. «موسیقی خراب می‌کند دماغ بچه‌های ما را؛ مغز بچه‌های ما را فاسد می‌کند... موسیقی از اموری است که انسان را از جدّ بیرون می‌برد به یک مطلب هزل. دیگر این جوانی که عادت کرد که روزی چند ساعتش را با موسیقی سر و کار داشته باشد این از مسائل زندگی و از مسائل جدّی بکلی غافل می‌شود، عادت می‌کند، مثل همان که به مواد مخدره عادت می‌کند... نباید دستگاه تلویزیون جوری باشد که ده ساعت موسیقی بخوانند. جوانی که نیرومند هست از نیرومندی برگرداند به یک حال خُمار و به یک حال خُلسه، مثل همان تریاک می‌ماند این هم این قدر با او فرق ندارد، این یک جور خلسه می‌آورد، آن یک جور خلسه می‌آورد.» (صحیفه امام/ج ۹/ص ۲۰۰ و ۲۰۵ و ۴۶۴)

- برای اینکه جلوی بی‌بندوباری را بگیریم، لازم نیست از ارزش‌ها مایه بگذاریم. اساتید ما بر اساس اصول روانشناسی و تعلیم و تربیت می‌توانند توضیح دهند که بی‌بندوباری چه آثاری دارد و اگر نباشد، خلاقیت جوانان ما افزایش پیدا می‌کند. لذا بخش آموزش دانشگاه بگوید: برای اینکه راندمان تحصیلی پایین نیاید، دانشگاه یک دیسپلین و مقرراتی را در این زمینه قرار داده است.

- برای توضیح این واقعیت‌ها، نیازی به آیه و روایت نیست، بلکه اساتید روانشناسی می‌توانند این را اثبات کنند. مثلاً تفاوت بین «آی کیو» و «ای کیو» (هوش شناختی و هوش هیجانی) را توضیح دهیم و بگوییم: کسی که بیشترین هوش را دارد لزوماً بیشتر رشد نمی‌کند بلکه آن کسی بیشتر رشد می‌کند که بیشترین خودداری را دارد.

امام حسین(ع) با عمر سعد از ارزش‌ها سخن نگفت، بلکه واقع‌بینانه سخن گفت / عمر سعد خیال‌پرداز بود که جنایت کرد و امام حسین(ع) واقع‌بین بود

- ببینید آیات قرآن چقدر با واقع‌بینی سخن گفته‌اند. مثلاً می‌فرماید: «إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا» (اسراء/۷) اگر گناه کنید به خودتان ضربه می‌زنید. ما هر چه انقلابی شویم از امام حسین(ع) که انقلابی‌تر نمی‌شویم؛ امام حسین(ع) هم با سخنان واقع‌بینانه می‌خواست عمر سعد را کنترل کند. عمر سعد می‌گفت: خانه مرا ویران می‌کنند و املاک و باغ‌های مرا می‌گیرند. امام حسین(ع) فرمود: در این صورت از اموال و املاک و باغ‌های خودم در مدینه، بهتر از آن را به تو می‌دهم و عمر سعد هم می‌دانست که اباعبدالله(ع) بهترین املاک و باغ‌های مدینه را دارد ولی باز هم نپذیرفت (آن حسینا(ع) قال لعمر بن سعد: اخرج معی الی یزید بن معاویة و ندع العسکرین؛ قال عمر: إذن تهدم داری؛ قال: أنا أبینها لک، قال: إذن تؤخذ ضیاعی؛ قال: إذن أعطیک خیرا منها من مالی بالحجاز، ففکره ذلک عمر؛ وقعة الطف/ص ۱۸۶)
- امام حسین(ع) با عمر سعد از ارزش‌ها سخن نگفت، بلکه خیلی واقع‌بینانه با او بحث کرد. مثلاً به او فرمود: تو اصلاً بعد از من زیاد زنده نیستی که از گندم ری بخوری... یعنی خبر مرگ او را در آینده نزدیک به او داد(و عمر سعد حدود یک‌سال بعد از عاشورا بیشتر زنده نماند) و عمر سعد هم می‌دانست که امام حسین(ع) بی‌حساب سخن نمی‌گوید ولی او به این واقعیت‌ها توجه نکرد. عمر سعد خیال‌پرداز بود که جنایت کرد ولی امام حسین(ع) واقع‌بین بود.

پاسخ واقع‌بینانه امام حسین(ع) به دخترش / شهادت هم یک عمل واقع‌بینانه است

- وقتی که حضرت سکینه در روز عاشورا به امام حسین(ع) گفت: ما را اول به حرم جد ما پیغمبر(ص) برگردان بعد به میدان برو. حضرت فرمود: اگر صیاد می‌گذاشت، پرنده از لانه‌اش آواره نمی‌شد(فَقَالَتْ يَا أَبَهُ رُدَّنَا إِلَى حَرَمِ جَدِّنَا، فَقَالَ هَيْهَاتَ لَوْ تَرَكْتُ الْقَطَا لَنَامَ؛ بحار الانوار/۴۵/۴۷) یعنی «من چاره‌ای نداشتم» و این یک سخن واقع‌بینانه است. ولی گاهی اوقات ما دوست داریم از امام حسین(ع) طوری سخن بگوییم که انگار ایشان غیرواقع‌بینانه عمل کرده‌اند! حتی شب عاشورا هم امام حسین(ع) با یارانش واقع‌بینانه سخن گفت و فرمود: چه شما بمانید و چه نمانید، مرا می‌کشند.
- شهادت هم یک عمل واقع‌بینانه است. چون شهادت که مرگ را نزدیک نمی‌کند.(امیرالمؤمنین(ع): فَإِنَّهُ لَيْسَ عَنِ الْمَوْتِ مَحِيصٌ؛ إِنَّكُمْ إِنْ لَا تَقْتُلُوا تَمُوتُوا؛ ارشاد مفید/۱/۳۳۸) و (إِنَّ اللَّهَ كَتَبَ الْقَتْلَ عَلَى قَوْمٍ وَالْمَوْتَ عَلَى آخِرِينَ، وَ كُلُّ أَتِيهِ مَنِيَّتُهُ كَمَا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ، فَطُوبَى لِلْمُجَاهِدِينَ فِي سَبِيلِهِ وَالْمَقْتُولِينَ فِي طَاعَتِهِ؛ وقعة الصفین/۱۱۱) شما اگر به میدان جنگ نروید و شهید نشوید، اگر اجل شما رسیده باشد، هر جایی باشید کشته خواهید شد. پس چه بهتر که در راه خدا شهید شوید. قرآن هم می‌فرماید: «هر کجا باشید مرگ شما را در می‌یابد؛ اَيْنَمَا تَكُونُوا يُدْرِكُكُمُ الْمَوْتُ» (نساء/۷۸) و (يَقُولُونَ لَوْ كَانَ لَنَا مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ مَا قُتِلْنَا هَاهُنَا قُلْ لَوْ كُنْتُمْ فِي بُيُوتِكُمْ لَبَرَزَ الَّذِينَ كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقَتْلُ إِلَى مَضَاجِعِهِمْ؛ آل عمران/۱۵۴)

نامه امیرالمؤمنین(ع) به ابوموسی اشعری در حال مذاکره: کسی که به تجربه بی‌اعتنا باشد شقی است /

ابوموسی اشعری خیال‌پرداز، به توصیه حضرت گوش نکرد و فریب خورد

- هنگامی که ابوموسی اشعری به عنوان نماینده امیرالمؤمنین(ع) در حال مذاکره با نماینده معاویه در محل مذاکرات بود، امیرالمؤمنین(ع) به او نامه‌ای نوشتند که این نامه در نهج البلاغه آمده است. حضرت در این

نامه از قیامت، آرمان‌های رسول خدا(ص) یا ارزش‌هایی که باید حاکم شود، سخن نگفت. بلکه با ادبیات واقع‌بینی سخن گفت و فرمود: «ای ابوموسی! تجربه را زیر پا نگذار، کسی که به تجربه و عقل بی‌اعتنا باشد شقی است» (إِنَّ الشَّقِيَّ مَنْ حُرِمَ نَفْعَ مَا أُوتِيَ مِنَ الْعَقْلِ وَ التَّجْرِئَةِ؛ نهج البلاغه/نامه ۷۸) شما می‌دانید که شقی به هر کسی نمی‌گویند، مثلاً به کسی مثل ابن ملجم می‌گویند شقی.

- امیرالمؤمنین(ع) از ابوموسی اشعری می‌خواست که به تجربه بی‌اعتنا نباشد. یعنی اگر می‌دانی که اینها فریبکار هستند، فریبشان را نخور. تو که عمر و عاص را می‌شناسی و می‌دانی که فریبکار هستند، پس حواست باشد. ولی ابوموسی اشعری نادان و خیال‌پرداز، به توصیه حضرت گوش نکرد.
- حالا عمر و عاص، چگونه ابوموسی اشعری را فریب داد؟ یکی از حربه‌هایش این بود که آن قدر در میز مذاکره به ابوموسی اشعری احترام گذاشتند. با همین احترام‌هایی که عمر و عاص به او می‌گذاشت، ابوموسی اشعری احساس کرد که طرف مقابل انصاف دارد. ابوموسی اشعری با معاویه مخالف بود ولی با امیرالمؤمنین(ع) هم مخالف بود و می‌خواست وسط را بگیرد و خیلی معتدل و میانه حرکت کند و به جای جنگ، آرامش را برقرار کند. ولی در نهایت فریب دشمن را خورد.

تجربه می‌گوید داعش را لیبرال دموکراسی غرب درست کرده / امام(ره) در سخنانش لیبرال‌ها را در کنار تروریست‌ها و منافقین قرار می‌داد

- ما می‌گوییم نباید به تجربه بی‌اعتنا باشیم. تجربه به ما می‌گوید که داعش را لیبرال دموکراسی غرب درست کرده است. حضرت امام(ره) کلاً یازده مرتبه از کلمه لیبرال‌ها استفاده کرده‌اند. یک دفعه قبل از انقلاب در مصاحبه‌ای با یک خبرنگار فرانسوی بوده ولی ۱۰ مرتبه بعدی که از کلمه لیبرال استفاده کرده است در سال آخر (ده ماه آخر) عمر شریف‌شان بوده است. در هر ده مرتبه هم کلمه لیبرال را در کنار کلمه تروریست‌ها قرار داده است که آن زمان به تروریست‌ها می‌گفتند: منافقین.
- حضرت امام(ره) یک‌بار برای اینکه منظور خودش را از منافقین توضیح دهد، فرمود: همان کسانی که سر پدر خانواده را در سر سفره افطار جلوی زن و بچه‌اش گوش تا گوش می‌برند (صحیفه امام/ج ۲۱/ص ۳۲۶) در آن زمان برخی انقلابیون این سخنان امام را با تعجب نگاه می‌کردند و پیش خود می‌گفتند: لیبرال‌ها با تروریست‌هایی که سر می‌برند، چه ربطی دارند؟! چون لیبرال‌ها به ظاهر باکلاس بودند. اما امروز همه دنیا می‌داند که لیبرال‌ها در کشورهای غربی تمام مایحتاج داعش را تهیه می‌کنند. حتی آن خانم وزیر خارجه سابق آمریکا در کتاب خاطراتش می‌گوید که ما داعش را پی‌ریزی کردیم. با کشورهای عربی هم صحبت کردیم که با داعش همکاری کنند.

«مرگ بر لیبرال دموکراسی خون‌آشام غرب» برخواسته از تجربه است، نه انقلابی‌گری

- «مرگ بر لیبرال دموکراسی خون‌آشام غرب» سخنی است که تجربه می‌گوید نه انقلابی‌گری. لیبرال‌ها همیشه مؤید تروریست‌ها هستند. از همان اوایلی که سوریه شلوغ شده بود، روزنامه‌های اصلاح‌طلب را ببینید که علیه بشار اسد و به نفع تروریست‌ها حرف می‌زدند. اما بعد از اینکه عکس‌های سر بریدن‌ها منتشر شد، دیگر ساکت شدند. اما حداقل نگفتند که ما اشتباه کردیم.

• واقع‌بینی به ما می‌گوید که مواضع آقای احمدی‌نژاد و آقای روحانی در خصوص عدم حمایت جدی از مقاومت و تمایل به مذاکره فرق چندانی با هم ندارد. هر دوی آنها به سمت عربستان و ترکیه تمایل زیادی نشان می‌دهند و هر دوی آنها هم زیاد میانه خوبی با مقاومت نداشتند. البته امیدوارم که من بعد میانه خوبی با مقاومت داشته باشند. هر دو نیز مایل به مذاکره بودند، کما اینکه رهبر انقلاب هم فرمود: در هر دو دولت علاقه به مذاکره نشان می‌دادند.

• اگر رییس جمهور و نخست وزیر ترکیه نبودند تا حالا دمار از روزگار داعشی‌ها درآمده بود. ولی نمی‌دانم دولت مردان ما در دولت قبلی و فعلی، بر اساس چه مصلحتی این قدر اینها را تحویل می‌گیرند. وسط کشتار بحرین، پیک محبت به سمت عربستان می‌فرستند. اینها معنایش چیست؟ استراتژی اینها غیرواقع‌بینانه بوده است.

با ادبیات واقع‌بینانه از انقلاب دفاع کنیم / اگر با ادبیات واقع‌بینانه جلو برویم، اسلحه دشمن را از دستش گرفته‌ایم

• ما باید با ادبیات واقع‌بینانه انقلابی‌گری را تفسیر کنیم و از انقلاب دفاع کنیم. این ادبیات واقع‌بینانه در قرآن هست، در سخنان پیامبر اکرم (ص)، امیرالمؤمنین (ع) و امام حسین (ع) هست. این ادبیات واقع‌گرایانه در بیانات حضرت امام (ره) و مقام معظم رهبری هم فراوان است. مثلاً وقتی حضرت امام می‌خواستند آقای منتظری را عزل کنند، فرمودند: شما آدم ساده‌ای هستید و کار را به دست لیبرال‌ها و منافقین می‌دهید. (صحیفه امام/ ۲۱/ ۳۳۰)

• اگر با ادبیات واقع‌بینانه جلو برویم، اسلحه دشمن را از دست او گرفته‌ایم و دیگر جنگ تمام می‌شود. حتی شما امروز با همین ادبیات واقع‌بینانه با جهانیان سخن بگویید. شما الان به ادبیات مقام معظم رهبری نگاه کنید، می‌بینید که مدام دارند واقع‌بینانه سخن می‌گویند. مثلاً دیدید که رهبر انقلاب چقدر واقع‌بینانه با جوانان غربی سخن گفتند. آنها را به ایمان، قیامت، انقلابی‌گری و ارزش‌ها دعوت نکردند. بلکه فرمودند: به شما درباره اسلام و قرآن یک چیزهایی می‌گویند، اما شما خودتان بروید قرآن و زندگی پیامبر (ص) را مطالعه کنید.

• ما الان هزاران برابر دوران دفاع مقدس در منطقه اقتدار داریم و این یک سخن انقلابی نیست، یک سخن واقع‌بینانه است. در دفاع مقدس از بسیاری از کشورها سربازانی در مقابل ما می‌جنگیدند. ولی الان از بسیاری از کشورها سربازانی به نفع مقاومت دارند می‌جنگند، ببینید اوضاع چقدر تفاوت کرده است.

در نقطه مقابل واقع‌بین‌ها، خیال‌پردازهای زیادی خوش‌بین قرار دارند

• در مقابل واقع‌بین‌ها چه کسانی قرار دارند؟ کسانی که «خیال‌پرداز» و زیادی خوش‌بین هستند. مثل آن کسی که با یک سطل ماست می‌خواست همه آب دریا را تبدیل به دوغ کند. و در مقابل کسانی که می‌گفتند «نمی‌شود» می‌گفت: «ولی اگر بشود چه می‌شود!»

• از خدا می‌خواهیم مسئولین ما را از هر جناحی که هستند، فقط واقع‌بین قرار دهد. این واقع‌بینی انقلابیون را به جهانیان سرایت دهد. و آن کسانی که از سر بیماری روحی دچار واقعیت‌گریزی می‌شوند، اگر قابل هدایت نیستند، از سر راه این ملت بر دارد.

